



زبان ترجمه د کتر ظاهره صفارزاده در قرآن

بررسی تطبیقی ترجمه قرآن حکیم ظاهره صفارزاده با دیگر ترجمه‌ها

مهدی افشار

داشتند: اگر می‌خواستیم این کتاب را به فارسی بنویسم قطعاً به همین صورت می‌نوشتیم که استاد آرام ترجمه کردند.

در ترجمه شعر با آبراهام کولی (Abraham Cowley) شاعر قرن هفدهم انگلیس موافقم که وقتی به ترجمه اشعار پندار (Pindar) شاعر کلاسیک یونانی پرداخت، برای خود آزادی بسیار قائل شد و ترجمه کلمه به کلمه این اشعار را چنین توصیف کرد که گویی دیوانه‌ای سخن دیوانه‌ای دیگر را نقل کند و از این نگاه بود که در ترجمه آثار، او هر آن قدر که لازم دانست کلماتی را افزود و آنچه را زاید می‌دانست حذف کرد، اما در عین موافقت با کولی مفهوم تازه‌ای را نیز بر این شیوه ترجمه می‌افزایم و آن تعهد راستین به گوهر اندیشه شاعر است و اگرچه درآید، شاعر انگلیسی ترجمه کولی را ترجمه از نوع «تقلیدی» آن می‌خواند که نه به کلمه وفادار است و نه به مفهوم، بلکه فقط برای حفظ روح کلی مطلب، آن هم آن گونه که خود دریافت هر گونه تصرفی در متن جایز می‌شمرد، چنان که ادوارد فیتز جرال در ترجمه اشعار خیام به چنین تلاشی دست یازید و همین شیوه کولی را در ترجمه برگزیده و اگر شیوه‌ای غیر از این برگزیده بود، خیام آن گونه که در مغرب زمین شناخته شده هنوز نیز ناآشنا و در حاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند. بی‌تردید محبوبیت خیام ناشی از ترجمه آزاد رباعیات اوست تا آنجا که در مواردی دشوار بتوان رباعی فارسی را با ترجمه انگلیسی آن تطبیق داد و گفت که مقصود فیتز جرال از ترجمه چهار پاره‌ای که عرضه داشته قطعاً همین رباعی است.

در نسخه‌ای از دفتر رباعیات خیام در برابر این رباعی که بسیار بر سر زبان‌هاست:
در کار که کوزه گری رفتن دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش

برگردانده باشد، از متن نباید دور باشد بلکه برای رساندن مفهوم و کیفیات باید درصدد یافتن معادل برآمد. مورس نادو

ترجمه خوب آن است که مفاد متن اصلی را باز گو کند. نوع دیگری از ترجمه نیز وجود دارد که خلش دوباره متن است و بنابراین می‌توان آن را اثری مستقل و جداگانه محسوب کرد، از آن جمله است ترجمه رباعیات خیام توسط فیتز جرال و یا ترجمه‌های عدرا پاوند و رابرت لوتل که اعتبار این گونه ترجمه‌ها بستگی به شرایط و معیارهای خاص دارد. نور توپ فرای

ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که مفهوم و پیام متن اصلی را به علاوه فرم (شکل بیان) تا سر حد امکان حفظ کرده باشد. ارنست سیمونز

و تعریف من این است که ترجمه خوب آن ترجمه‌ای است که آن گاه که نویسنده اصلی زبان مقصد را به طور کامل درک کند، به مترجم اثر خود اظهار دارد: دقیقاً همین را که تو گفته‌ای، در زبان مقصد می‌خواستیم بگویم. چنان که استاد سیدحسین نصر هنگامی که مرحوم آرام، کتاب «علم و تمدن در اسلام» را ترجمه کردند اظهار

نزدیکی و دوری فرهنگ‌ها
ترجمه را آسان یا دشوار
می‌گرداند، چرا که زبان
صرفاً مجموعه‌ای از نمادها
و سمبل‌ها نیست، بلکه
مجموعه‌ای از شیوه نگرش
انسان‌ها به هستی است

در تعریف ترجمه گفته‌اند: ترجمه انتقال اندیشه و کلام از یک زبان به زبان دیگر است. در دایره‌المعارف امریکانا ترجمه، هنر انتقال انرژی از یک زبان به زبان دیگر تعریف شده که تاریخچه آن به دیرینگی ادبیات نگارشی است. چنان که قطعاتی از حماسه سومری گیلگمش در چهار یا پنج زبان آسیایی در هزاره دوم پیش از میلاد کشف شده است. زبان‌شناسان و مترجمان بزرگ جهان، تعاریف مختلف و گوناگونی در تعریف ترجمه به دست داده‌اند از جمله:

ترجمه عبارت است از نزدیکترین معادل زبان مورد ترجمه، اول از جهت مفهوم و بعد از لحاظ سبک. فایدا

ترجمه کوششی است در جهت جایگزینی یک تجربه و یا فرمولی خاص از جهان دور و بر به زبان دیگر. ورنو ویتتر

یک ترجمه مثل پشت قالی می‌تواند طرح کار را نشان دهد. سروانتس

ترجمه کلمه به کلمه و یا خط به خط به این می‌ماند که دیوانه‌ای حرف‌های دیوانه دیگری را نقل کند. کولی

در پاسخ به پرسشنامه مجله دلوس، نشریه مخصوص ترجمه، نویسندگان، مترجمان و کارشناسان مشهور نظر خود را درباره یک ترجمه خوب این گونه بیان کرده‌اند:

ترجمه خوب عبارت است از نزدیکترین معادل در زبان مترجم برای مطلب مورد ترجمه، با حفظ مشخصات متن اصلی تا آنجا که ظرفیت زبان اول ایجاب کند و عجیب و دور از ذهن ننماید. ددلی فینس

یک ترجمه خوب در درجه اول باید ترجمه گون نباشد، به عبارت دیگر مترجم با سلاست و روانی و حفظ کیفیات متن اصلی آن را به زبان دوم

دی و بهمن ۸۷
پژوهش‌های زبان‌شناسی

ناگاه یکی کوزه برآورد خروش
کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

And strange to tell, among that earthen lot
Some could articulate, while others not
And suddenly one more impudent cried
Who is the pottor, pray and who the pot?

و اگر بخواهیم ترجمه‌ای نزدیک از ترجمه فیتز
جرالد داشته باشیم چنین متنی از آب در خواهد
آمد:

و شگفت آن که باید گفت از میان انبوه گل،
عده‌ای فریاد برآوردند و بقیه ساکت ماندند و یکی
که ناشکیب‌تر بود فریاد زد کو کوزه گر، خواهش
می‌کنم بگو کو کوزه فروش.

نیک می‌دانم که در ترجمه فیتز جرالد
باوجود همه آزادی‌ای که مترجم برای خود
قائل شده، بسیاری از ظرافت‌های کلامی و
صناعات شاعرانه از دست رفته است، با این
وجود مفهوم به نوعی انتقال یافته که خواننده
مغرب‌زمینی از آن سر در می‌آورد و درمی‌یابد
که خیام سخنی دارد با پشتوانه استدلالی خاص
خود که اتفاقاً با نگاه مکتب «وجودی» غربی
چندان فاصله‌ای ندارد.

با این حال در ترجمه متون ادبی همان شیوه‌ای
را مطلوب‌تر می‌توان دانست که درآیدن به‌عنوان
ترجمه تفسیری (Paraphrase) تعیین می‌کند. در
این شیوه مترجم گوهر اندیشه نویسنده زبان مبدأ
را حفظ می‌کند و می‌کوشد تا حد امکان به شیوه
بیان و نوع نگاه نویسنده نزدیک باشد، هرچند در
صورت لزوم برای مفهوم‌تر شدن متن، مطالبی را
می‌افزاید و یا تعبیری در صورت‌های کلامی پدید
می‌آورد.

بی‌مناسبت نیست نمونه‌ای از تجربیات شخصی
خود را در ترجمه که با حفظ مفهوم چاره‌ای جز
تغییر در صورت کلام نبود به عرض می‌رسانم. در
ترجمه رمانی باعنوان «دو هفته در شهر بیگانه» اثر
آیروین شاور، یکی از شخصیت‌های قصه که نامش
ورونیکا است در امضای پای‌نامه‌ای در شکاف
V که حرف آغازین نامش بود کلمه «رونیکا» را
افزود. اگر مترجم فارسی‌زبان دقیقاً همین عبارت
را ترجمه می‌کرد که رونیکا در امضای نام خود در
شکاف V کلمه رونیکا را جای داده هیچ مفهومی
منتقل نمی‌شد و خواننده فارسی‌زبان گیج می‌شد
که مقصود از این توصیف چیست، زیرا در خط
فارسی حرف V انگلیسی را نداریم. مترجم یعنی
من ظرافتی به خرج دادم و نوشتم خانم ورونیکا
در چشم «واوه» درشتی که کشیده بود کلمه رونیکا

را افزود. می‌بندارم حق مطلب با این تغییر ساختار
زیبایی ادا شده باشد.

از صورت که بگذریم در ترجمه متون نظری و
بویژه متون ادبی، چه‌بسا نانوشته‌های میان سطرها
گاه مهم‌تر از نوشته‌های سطرهاست و با من مترجم
است که باید تشخیص دهم که چه مفهومی
Between the lines وجود دارد، تا اندیشه نویسنده
در حد کمال انتقال یابد.

اما افزودن و کاستن چندان بی‌حساب و کتاب
نیست، مترجم مجاز نیست که به بهانه آزادی در
ترجمه به ولنگاری روی آورد و به دستاویز زیبایی
کلام، اندیشه خود را به نویسنده اصلی تحمیل کند
و یا در اندیشه او تحریفی پدید آورد، اگر مترجم

تغییر در گوهر اندیشه نویسنده را ندارد.
در یک جمله می‌توان گفت مترجم توانمند،
مترجمی است که اگر صاحب اثر به زبان مقصد
تسلط کافی داشته باشد وقتی اثر ترجمه شده را
بخواند بگوید دقیقاً همین مطلب را می‌خواستم بیان
کنم. بنا بر این دیدگاه است که مترجم به هنگام
ترجمه اثر باید دو اصل را در نظر بگیرد؛ یکی
در اندیشه خشنودی خواننده زبان مقصد باشد و
دوم این که اصالت اندیشه نویسنده را حفظ کند
و مفهومی را که نویسنده زبان مبدأ اراده کرده
همواره در منظر نگاه خویش داشته باشد.

با این شیوه نگاه است که مفهوم امانت در
ترجمه آن گونه که به شیوه سنتی گفته شده تغییر



می‌کند و برخلاف آنچه گفته‌اند اگر ترجمه شیوا
باشد امانت‌دار نیست، می‌توان در عین شیوایی
امانت‌دار نیز بود.

نزدیکی و دوری فرهنگ‌ها ترجمه را آسان یا
دشوار می‌گرداند، چرا که زبان صرفاً مجموعه‌ای
از نمادها و سمبل‌ها نیست، بلکه مجموعه‌ای
از شیوه نگرش انسان‌ها به هستی است. به سخن
دیگر رابطه تعاملی خاصی میان ذهن و زبان
وجود دارد و ذهن یک جامعه زمانی واژگان،
عبارات و ضرب‌المثل‌هایی را می‌سازد که ناشی
از جهان‌بینی آن جامعه است و همان واژگان،
عبارات و ضرب‌المثل‌ها ذهنیت افراد جامعه را
شکل می‌دهند.

رابطه زبان فارسی و زبان عربی اگرچه یکی
متعلق به گروه زبان‌های هند و اروپایی و دیگری
متعلق به زبان‌های سامی است، اما رابطه نزدیکی
فرهنگ‌هاست. اسلام رشته قدرتمند پیوند میان
ایران و فرهنگ و زبان عربی است. بخش بزرگی
از حیات فرهنگی ما را بی‌هیچ مجامله‌ای چه در

خانم دکتر طاهره صفارزاده
با مطالعاتی که در سیره
نبوی و تاریخ قرآن داشته‌اند
ترجمه‌ای از قرآن کرده‌اند که
عمدتاً تکیه بر شأن نزول هر
آیه دارد، به همین روی مبتنی
بر نگرشی است که قابل تأمل
و توجه است

با کلیت اثری موافق نیست ارجح آن که ترجمه
نکند و اگر با کلیت موافق است و در نکات جزئی
اختلاف نظر دارد می‌تواند در پانوشته یا پی‌نوشت
و یا در پایان اثر به صورت یک متن انتقادی
دیدگاه‌های خود را بیان دارد، ولی در هر حال حق

دوران قبل و چه بعد از انقلاب نگرش‌های دینی ما تشکیل می‌داده است. برای من ایرانی، خدا همان **الله** یا همه ویژگی‌های **الله** است که یک مسلمان درمی‌یابد و به همین ترتیب نماز همان صلاه است و روزه همان صوم است و ماه روزه‌داری همان ماه صیام است. برای ایرانی مسلمان و حتی غیرمسلمان خواه زرتشتی، مسیحی و کلیسی، ذی‌الحجه در کنار ماه‌های شمسی جایگاه ویژه و مهمی داشته و معنا و مفهومی فراتر از مارس و آگوست و اکبر دارد و همین‌گونه است ماه محرم.

اما واقع امر این که **God** در زبان انگلیسی واقعا **الله** نیست، خدا هم نیست، چه‌بسا برای یک مسیحی اروپایی **God** همان اب و ابن و روح‌القدس است و همین امر است که کار ترجمه قرآن کریم را به انگلیسی دشوار می‌سازد.

چندی پیش به منظور خاصی، واژگان عربی «نگاه کردن» و «دیدن» را در یک کلاس درس بازمینی کردیم و به واژه‌هایی چون معاینه، مشاهده، ملاحظه، مذاقه، مناظره (از جهت نظر کردن) و مراقبه رسیدیم. برای یک ایرانی با تحصیلات متوسطه به بالا همه این واژگان مفهوم و قابل دریافت است و *nouance* ها و بار معنایی هر یک از آنها را به خوبی درک می‌کند، بنابراین زمانی که قرآن کریم به فارسی ترجمه می‌شود، بخش مهمی از معادل‌ها آماده است و مترجم فارسی‌زبان کافی است که بر مبنای تفسیری که از این کتاب مقدس دارد، ترجمه‌ای بازبانی شفاف عرضه دارد.

اما ترجمه قرآن ماجرای دیگری است. کلامی که نزول آن از عالم اعلای قدرت و ظهور آن در حلیه عباراتی برتر از بلاغت و تأثیر حکیمانه آن در هدایت بسی شگفت‌انگیز و خیره‌کننده است، کتابی که پر تو هدایت آن زوایای روح، فکر، نفسیات و روابط جدود و حقوق خلق را با یکدیگر و همه را با خلق و اعمال را با نتایج روشن ساخت و نفوس را رو به صلاح و اصلاح پیش برد.

برای ترجمه یک چنین کتابی با یک چنین ویژگی‌های بی‌بدیل و بی‌ظنیری آن هم به زبان انگلیسی که عمده متکلمان و مخاطبان آن دریافت درستی از اندیشه‌ها و فقه اسلامی ندارند و زمینه‌های اعتقادی آنان تا حد قابل اعتنائی متفاوت از ماست، کار دشوار و دشوارتر می‌شود و مترجم ناگزیر است به شیوه‌هایی متوسل شود و افزوده‌هایی در متن ترجمه داشته باشد تا خواننده بیگانه با معانی اسلامی دریافتی دقیق و منطقی و فارغ از کژفهمی داشته باشد و

یک چنین ترجمه‌ای مستلزم آن است که مترجم نه تنها زبان مبدأ را بشناسد و به زبان مقصد تسلط تام و تمام داشته باشد پیام یعنی کلام وحی را با ذره ذره هستی خویش دریافته باشد؛ با دلایل نزول و یا شأن نزول یک‌یک آن آیات آشنا باشد یا به عبارت دقیق‌تر آن مفاهیم را ملکه خویش گردانیده، فراتر آن که به لایه‌های زیرین معنایی آن پی برده باشید.

خانم دکتر طاهره صفارزاده با مطالعاتی که در سیره نبوی و تاریخ قرآن داشته‌اند ترجمه‌ای از قرآن کرده‌اند که عمدتاً تکیه بر شأن نزول هر آیه دارد، به همین روی مبتنی بر نگرشی است که قابل تأمل و توجه است. ایشان ضمن حرمت نهادن به کوشش پیشینیان در ترجمه قرآن کریم، ترجمه‌های متعدد فارسی و انگلیسی را در پیش روی داشته‌اند و با نگاه انتقادی آن ترجمه‌ها را بازمینی کرده‌اند و در کتابی باعنوان «ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید» برخی مفاهیم را استخراج و سرانجام ترجمه خود را بیان داشته‌اند، برای نمونه در خصوص ترجمه آیه مبارکه **بسم الله الرحمن الرحيم** آورده شده:

- الف. **بسم الله الرحمن الرحيم**
- ۱- آیتی: به نام خدای بخشناینده مهربان
 - ۲- پاینده: به نام خدای رحمان رحيم
 - ۳- خرمشاهی: به نام خداوند بخشنده مهربان
 - ۴- خواجوی: بسم الله الرحمن الرحيم
 - ۵- فولادوند: به نام خداوند رحمتگر مهربان
 - ۶- الهی قمشاهی: به نام خدای بخشناینده مهربان
 - ۷- مجتویی: به نام خدای بخشناینده مهربان
- ۸- Arberry: In the Name of God, the Merciful, the Compassionate
- ۹- Mir Ahmad Ali: In the Name of God, the Beneficent, the Merciful
- ۱۰- Pickthall: In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful
- ۱۱- Yusuf Ali: In the name of God, Most Gracious, Most Merciful

ترجمه درست: به نام خداوند نعمت بخشنده رحم گستر [که نعمت بخشیش از سر لطف و رحم است و مؤمن و کافر هر دو از نعمات الهی برخوردار می‌شوند].

In the Name of Allah, the Merciful Beneficent

شوح و نقد

تنها این دو نام مبارک رحمان و رحيم است که مترجمان محترم به واسطه «با» از حروف چاره در بسم الله ارتباط آنها را با او عطف قطع نکرده و صفت و موصوف خوانده‌اند، ولی در ترجمه‌های

انگلیسی همچنان کاما در گسستن معنا به کار گرفته شده است.

رحمان از نام‌های فوق نیکوی خداوند، مشتق از رحمت است. در زبان فارسی از رحمت‌های الهی عموماً به‌عنوان نعمت یاد می‌کنیم: نعمت عقل، نعمت دین، نعمت دانش، نعمت سلامت، نعمت امنیت، نعمت باران، نعمت رزق و روزی، نعمت هوا و... پس رحمان باید «نعمت بخشنده» معنی و ترجمه شود نه بخشنده، زیرا در این صورت، نه تنها کثرت نعمت که برای صیغه مبالغه، حق است توصیف نشده، بلکه خود نعمت هم از قلم افتاده است و انگهی وهاب و اکرم هم به معنی بخشنده‌اند.

رحيم لزوماً و آن‌گونه که در ترجمه‌ها آمده به معنی مهربان نیست؛ خداوند نسبت به کافر و فاسق و ستمکار رحم دارد نه مهربانی و خداوند رحم را بر ذات اقدس خود واجب فرموده است (انعام: ۴۵) این آیات (اعراف: ۲۳، هود: ۴۷ و نمل: ۴۶) همه از ترحم خداوند بر انسان گناهکار، کافر، جاهل و یا سهل‌انگار در عبودیت حکایت دارند و می‌بینیم که رحيم ۹۱ بار در قرآن مجید در همین مقام همراه با «غفور» ظاهر شده است؛ پس این نام فوق نیکو به نشانه رحم گستری خداوند در کنار رحمان مجبوراً «نعمت بخشنده» رحم گستره معنی می‌دهد که توصیف نام اقدس الله در آیه شریفه **بسم الله الرحمن الرحيم** می‌باشد.

- ب: **الله لا اله الا هو الحي القيوم** (آل عمران: ۲)
- ۱- آیتی: **الله** است که هیچ خدایی جز او نیست، زنده است و پاینده است.
 - ۲- پاینده: زنده و پاینده است.
 - ۳- خرمشاهی: زنده پاینده است.
 - ۴- خواجوی: حی و قیوم است.
 - ۵- فولادوند: زنده [پاینده] است.
 - ۶- الهی قمشاهی: زنده و پاینده ابدی است.
 - ۷- مجتویی: زنده و پاینده است.

۸- Arberry: There is no God but He, the Living the Everlasting

۹- Mir Ahmad Ali: He, the Ever Living the Self-Subsistent (the Sustainer of all things)

۱۰- Pickthall: Allah there is no God save Him, the Alive, the Eternal

۱۱- Yusuf Ali: He - the Living, the Self-Subsisting Eternal

ترجمه درست: معبودی غیر از خداوند، یعنی آن زنده ابدی وجود ندارد.
There is no God but Allah, the Eternal Live.